



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۲۶

دوکتور م، عثمان تره کی

## به مناسبت چهل و یکمین سالگرد تجاوز شوروی

از تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان بیش از چهار دهه میگذرد. تهاجم چهره جدید دیپلوماسی شوروی را مبنی بر استفاده از نیروی نظامی برای توسعه نفوذ ایدئولوژیک بنیادین نماید. تعادل قوا را در منطقه برهم زد. مسابقه تسلیحاتی را سرعت بخشید. جنگ سرد را تا مرز جنگ گرم نزدیک ساخت. زمینه صف بندی های جدید دیپلماتیک و نظامی را میان کشور ها فراهم کرد. کوتاه سخن ضابطه های صلح و امنیت نسبی بین المللی از جمله اصول زیست باهمی و دیتانت را معروض به سوال ساخت.

تجاوز شوروی به افغانستان برخورد دیپلماتیک به کامپ کمونیست را در عرصه سیاست بین المللی رنگ غیر متعارف داد و در تعاملات سیاست داخلی کشور ها اثر گذاشت. طور مثال:

- اتحاد شوروی و کشور های وابسته به آن تجرید شدند.
- پاکستان به صفت عقب جبهه جنگ نیابتی به پایگاه نظامی، استخباراتی و سیاسی کامپ ضد شوروی بدل شد.
- در امریکا با فیروزی حزب جمهوریخواه در انتخابات مظاهر جدیت بیشتر در برخورد به تجاوز شوروی رونما گردید.
- در پولیند کارگران برضد هژمونی و انحصارگری سیاسی حزب کمونیست تحت الحمایه شوروی قیام کردند. این قیام انگیزه ایجاد فاصله میان حزب کمونیست شوروی و سایر احزاب کمونیست وابسته به ماسکو در سراسر جهان شد و فشار بر احزاب کمونیست را در دنیا بیشتر کرد.

### افغانستان سکه تبادل در داد و ستد دیپلماتیک :

تعرض اتحاد شوروی با ابعاد گسترده تأثیرات آن در سیاست بین المللی ، افغانستان را در صدر معامله گری های سیاست بین المللی قرار داد. شوروی اشغال افغانستان را وسیله اعمال فشار و مقابله با کشور های سرمایه داری بکار بست و پایان اشغال را با مسائلی چون برچیدن مرمی های بالستیک با انداختن متوسط در اروپای غربی و اعلام بحر هند بحیث ساحه صلح ارتباط داد. موضوع دفاع از به اصطلاح انقلاب که بیشتر جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق در تب آن میسوخت ، تحت الشعاع پروبلم حفظ امنیت ملی شوروی قرار گرفت.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين به درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

کشور های لیبرال غرب از قضیه افغانستان برای رسیدن به مقاصد ذیل کار گرفتند :

- تجرید شوروی در سطح بین المللی از طریق کشانیدن هر چه بیشتر ممالک غربی ، کشور های اسلامی و ممالک غیر منسلک در موضع دشمنی با شوروی.

- تدارک زمینه یک جنگ طولانی و فرساینده توأم با مسابقه تسلیحاتی ، به مقصد تضعیف اقتصاد متزلزل شوروی و بدست آوردن نتایج سیاسی ازان . به همین منظور بیرون کردن درخواست خروج فوری قشون شوروی از اجندا.

- بهره برداری از احساسات مذهبی و ملی در بطن فدراسیون شوروی به منظور متلاشی ساختن آن.

شوروی که در تقابل با قوانین بین المللی به حق حاکمیت ملی یک کشور عضو سازمان ملل متحد و جنبش عدم انسلاک تعرض کرده بود ، نتوانست نظام محصول تجاوز را بدنیاقبولاند : صدور گندم به شوروی متوقف شد ، بازی های المپیک ماسکو تحریم گردید. برخی کشور های غربی و ممالک اسلامی سفرای خود را از افغانستان احضار کردند و حکومت کابل را به رسمیت نشناختند. حکومت افغانستان از جرگه کانفرانس کشور های اسلامی رانده شد. ممالک همجوار افغانستان از حق حاکمیت ملی و بیطرفی افغانستان بخصوص به مثابه سپر دفاع از خود حمایت کردند و بر عدم شناسایی حکومت بپرک کارمل تأکید نمودند. دولت افغانستان تجرید شد.

## تجرید بین المللی افغانستان و عواقب دیپلوماتیک، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی

### و سیاسی آن :

- درساحه دیپلوماسی : شوروی در مقام دیکته کننده سیاست خارجی ، صلاحیت اجرای امور مهم وزارت خارجه را به سفارت خود در کابل انتقال داد. دولت افغانستان در تماس های بین المللی بخصوص انعقاد معاهدات ملزم به جلب حمایت شوروی گردید. عزل و نصب سفراً و صدور اگریمان سفرای خارجی از حدود اختیارات دولت افغانستان بیرون شد.

- در عرصه امنیتی : روس ها پلان منظمی را برای متلاشی ساختن اردوی ملی روی دست گرفتند تا تأمین امنیت افغانستان را وابسته بخود بسازند. این پلان از تجزیه اردو به فراکسیون های خلق و پرچم آغاز و با گذشتن از ملیشیا سازی به ترور کدر های برجسته نظامی زیر نام اشرا ر پایان یافت.

- در بخش اقتصادی : روس ها بالای منابع طبیعی از جمله گاز کنترل کامل قانم کردند.

در حالیکه کشور های غربی مقارن تجاوز شوروی قروض خود را به افغانستان بخشیدند، شوروی تمویل پروژه های کوچک استهلاکی متکی به سود های کلان را که افغانستان را به بازار انحصاری خرید امتعه صنعتی آنکشور تبدیل میکرد، رویدست گرفت.

روس ها بعداً در آستانه تهاجم قوای ائتلاف بین المللی به افغانستان قروض خود را به افغانستان بخشیدند.

- در بُعد فرهنگی : روس ها وابستگی دیپلماتیک ، امنیتی و اقتصادی افغانستان را به شوروی با رشته های وابستگی فرهنگی که خصوصیت دیر پا دارد استحکام بخشیدند. اعطای هزاران بورس تحصیلی و دیپلوم سیاسی ( نه اکادمیک و علمی ) به منسوبین ملکی و نظامی از یک سو و سرازیر شدن سیل کتب با وقایه سرخ رنگ و فیلم ها از سوی دیگر مظهر قصد روسیه در جهت کشاندن روشنفکر افغانستان در حلقه اسارت فکری و عقیدوی بود.

در کارزار سیاسی : وابستگی های دیپلماتیک، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی میبایست با بافت سیاسی با همدیگر گره میخورد تا ضمانتی برای اشغال دوامدار افغانستان فراهم شود. قرار به این شد تا تار و پود این بافت سیاسی را « جبهه پدر وطن » در آمیزش قرار دهد.

روس ها و جناح متحد پرچم از تشکیل جبهه پدر وطن چندین هدف داشتند :

- توسعه پایگاه اجتماعی حزب از طریق جلب پشتیبانی اپوزیسیون از موضع حزب .

- تأمین کنترل حزب پرچم و ازان طریق دیدبانی حامی شوروی بالای کلیه نیرو های ترکیب کننده جبهه.

- تجرید و احیاناً قلع و قمع بخشی از خلقی های غیر قابل انعطاف از موضع قوت.

## عامل ناکامی جبهه پدر وطن :

منسوبین حزب دیموکراتیک خلق از نظر فکری و عقیدوی تا پایان حاکمیت موفق به درک مردم خود نشدند. آنها در جنون اینکه باید مردم مانند آنها بیاندیشند خود و مردم را به تباهی کشاندند. مخاطب جبهه پدر وطن اصلاً مخالفین سیاسی اعم از مسلح و غیر مسلح بود. چون شمار مخالفین سیاسی غیر مسلح مشتاق پیوستن به جبهه بیرون حزب دیموکراتیک خلق بسیار اندک بود بناً به اطمینان میتوان گفت که جبهه پدر وطن به سادگی قصد جلب و جذب آنچه را « اشرار » نامیده بود ، در محور حزب دیموکراتیک خلق داشت.

در همین جاست که حزب بر سبیل عادت به سلسله چکر زدن در دنیای تخیل و دور از عقلانیت راه را گم میکند : تشکیل جبهه پدر وطن در شرایطی مطرح شد که حزب موضوع بزرگ نزاع یعنی حضور قشون شوروی در افغانستان را با اپوزیسیون مسلح و غیر مسلح حل نکرده بود.

سران حزب نه تنها از ایدیولوژی بلکه از ترمولوژی های سیاسی مانند جبهه، ائتلاف، مصالحه و امثالهم برداشت کتابی، سطحی، مجرد و انتزاعی داشتند. آنها از تجربه کشور های دیگریکه قسماً در شرایط افغانستان قرار داشتند و برای تأمین آزادی و صلح و سلم به تشکیل جبهه رو آوردند بی خبر بودند.

از نظر تاریخی در شرایط اشغال خارجی جبهات ملی در پروسه مبارزه ضد قوای مهاجم تشکیل میشود. چند مثال :

در فروری ۱۹۴۵ چار حزب ناسیونالیست در تونس با تشکیل یک جبهه متحد علیه استعمار فرانسه قیام کردند. در نوامبر ۱۹۴۵ احزاب آزادیخواه الجزایریا سازماندهی جبهه آزادی ملی با استعمار فرانسه در جنگ شدند. در اروپای شرقی از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ در آغاز جبهات مخالف رژیم های دیکتاتوری بر سر اقتدار و سپس جبهات مخالف سلطه

فاشیزم تشکیل گردید. در اپریل ۱۹۵۱ دو حزب ناسیونالیست مراکش در بطن یک جبهه ملی بر ضد استعمار فرانسه ائتلاف کردند.

جبهاتی که به آنها اشاره شد بدنبال نبرد های طولانی ، تفاهم میان گروهی و تلاش در جهت جلب اعتماد بیشتر مردم موفق به طرد قوای خارجی شدند و رهبری نظام را بدست گرفتند.

بهر حال ! تجاوز شوروی به افغانستان را باید به مثابه نکته عطف در ظهور حوادث بزرگ در سیاست بین المللی در قرن بیست حساب کرد که پیامد های آن تا همین اکنون یعنی قرن ۲۱ محسوس میشود : طی بیش از چهار دهه مردم افغانستان به صفت مواد سوخت جنگی که سودش سهم دیگران میشود ، مورد بهره برداری قرار گرفته است.

تجاوز شوروی به افغانستان موجب سقوط امپراطوری کمونیست شد. یقیناً اگر این امپراتوری متلاشی نمیشد ، افغانستان در سطح یکی از مرکبات فدراسیون شوروی تنزل میکرد. اما سوال اینست که اگر امپراطوری کمونیست پا برجا میبود امریکا و متحدین جرئت تجاوز به افغانستان را در خود میدیدند ؟

واقعیت سقوط امپراطوری کمونیست ، انسان را با پرادوکس خوشی و اندوه معروض میسازد : خوشی از نابودی یک امپراتوری شیطانی، هژمونیست و متجاوز. اندوه به دلیل از میان رفتن یک وزنه مقابل در برابر ظهور یک ابر قدرت بی رقیب در جهان که فصل نوی را در مصیبت های مردم افغانستان کشود . « پایان » فرانسه